



## فهرست

۹.....	پیش گفتار
۱۳.....	مقدمه‌ی خانواده‌ی آیدین
۱۷	<b>فصل یک. درباره‌ی آیدین بزرگی، پویا کیوان و مجتبا جراحی</b>
۱۹.....	معرفی و سابقه‌ی کوهنوردی آیدین بزرگی
۲۵.....	معرفی و سابقه‌ی کوهنوردی پویا کیوان
۳۰.....	معرفی و سابقه‌ی کوهنوردی مجتبا جراحی
۳۵	<b>فصل دوم. پرونده‌ی برودپیک</b>
۳۹.....	کوهستان برودپیک و آمار صعودها
۴۹.....	داستان اولین صعود برودپیک
۵۴.....	داستان برودپیک ۱۳۸۸
۱۲۹.....	برودپیک ۱۳۹۰
۱۷۰.....	به نام برودپیک، به امید تغییر
۱۷۵.....	این جا کجای ماجراس است
۱۸۴.....	تماس‌های برودپیک؛ آخرین مکالمات
۱۹۴.....	من کوهنوردان ایرانی را دیدم
۱۹۹.....	گزیده‌هایی از کتاب فریب بارگاه

۲۱۵	فصل سوم. منتخبی از گزارش برنامه‌های کوهنوردی داخلی به قلم آیدین بزرگی
۲۱۷	صعود انفرادی از دیواره‌ی شمالی علم‌کوه .....
۲۴۱	پیمایش زمستانی خط‌الرأس پسنده‌کوه، علم‌کوه و خرسان شمالی .....

### فصل چهارم. پیوست‌ها ۲۷۹

۲۸۳	شب‌های دلهره .....
۲۸۷	مصاحبه با مادر و پدر آیدین .....
۲۹۳	مصاحبه با مادر پویا .....
۲۹۹	مصاحبه با برادر مجتبا .....
۳۰۲	راز حیات .....
۳۰۴	عقل و احساسات در کوهنوردی، با نگاهی به برودپیک .....

## پیش‌گفتار

سیر نو؛ یک مسیر کشف‌نشده که تاکنون رد پای به خود ندیده است. مسیر نوروی یکی از هشت هزارمتری‌ها، یک هدف وسوسه‌کننده برای بسیاری از کوهنوردان، ماجراجویان و کاشفان است.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است که شما را با کوهنوردی و مخاطره‌جویی جوانان ایرانی آشنا می‌کند. این کتاب به برنامه‌ی گشایش مسیر ایران بر فراز برودپیک، یکی از قله‌های هشت هزارمتری و دشوار هیمالیا، می‌پردازد. برنامه‌ای که با تراژدی بازنگشتن آیدین بزرگی، پویا کیوان و مجتبا جراهی پس از صعود قله پایان یافت و بسیاری از ایرانی‌ها به دلیل بازتاب وسیعی که این رخداد و درخواست کمک‌های آیدین در اخبار و شبکه‌های اجتماعی داشت، با رویداد برودپیک و احتمالاً با کوهنوردی آشنا شدند!

در بُعد خبری و خارجی، بی‌شک از محدود عواملی که می‌توانست کوهنوردی ایران را در صدر اخبار سایت‌های کوهنوردی‌ای نظیر دنسپول و بی‌ام‌سی و خبرگزاری‌های خارجی و داخلی معتبر قرار دهد، گشایش یک راه نو یا حادثه‌ای غم‌بار در کوهستان بود. عواملی که هر دو در برودپیک ۹۲، در یک زمان و یک مکان روی دادند تا شاهد تبلیغی هم‌مثبت و هم‌منفی از کوهنوردی کشورمان باشیم. اگر اتفاقی شبیه به تراژدی برودپیک در کشورهای غربی رخ می‌داد، احتمالاً درباره‌اش ده‌ها کتاب و فیلم نوشته و ساخته می‌شد. همان‌طور که برای تراژدی ۱۹۶۷ کوه دنالی و تراژدی ۱۹۹۶ کوه اورست انجام شد.

فکر اولیه‌ی گردآوری کتابی درباره‌ی برودپیک از دوست عزیزم آیدین بود. او پیش

از سفر آخرش به برودپیک گفته بود که می‌خواهد پس از بازگشت از پاکستان، کتابی با موضوع برودپیک بنویسد تا شرح سه سفرش برای صعود این کوه منتشر شود، اما متأسفانه هرگز بازنگشت تا گزارش سفر سوم (۱۳۹۲) را نوشته و کتاب را منتشر کند.

کار ما با هدف گردآوری نوشته‌های آیدین و انتشار کتابی با محوریت گزارش برنامه‌های آیدین آغاز شد، اما مدتی بعد، طرح ما به انتشار کتابی با محوریت داستان برودپیک تغییر یافت. برای این منظور لازم بود از گزارش برنامه‌های داخلی صرف‌نظر شده و سایر مطالب خلاصه شود. اما گزارش دو برنامه‌ی داخلی شاخص، به دلیل جذابیت و دقیق بودن متن آن‌ها و با هدف آشنایی خواننده با کوهنوردی جوانان ایرانی و همچنین تکمیل پازل برودپیک در فصل سوم کتاب آمده است.

در بحبوحه‌ی رویداد برودپیک و تا امروز پرسش‌های گوناگونی به ذهن من و لایب دیگران خطور کرده است و بسیاری به پشتوانه‌ی دانش، اطلاعات و تجربه‌ی نقد خود درباره‌ی این برنامه؛ و آنچه که این سه جوان انجام دادند و دست‌اندرکاران برنامه قضاوت کرده‌اند. از هدف‌های کتاب حاضر، ارایه‌ی مطالبی مستند برای آشنایی علاقه‌مندان با کوهنوردی، کوهستان برودپیک و تلاش ایرانی‌هاست که می‌تواند دست‌مایه‌ای برای پژوهشگران و کارشناسان برای مطالعه و یا تجزیه و تحلیل فراهم کند. فکر می‌کنم بر بسیاری از کسانی که درباره‌ی برنامه‌ی برودپیک نقادانه سخن گفتند و نوشتند دو ایراد وارد است: نخست آن‌که بدون آشنایی و مطالعه‌ی کافی، سابقه و مستندات به تجزیه و تحلیل مسئله پرداختند؛ مشکلی که سعی شده با کتاب حاضر رفع شود. دوم و مهم‌تر آن‌که بدون بهره‌گیری از روشی علمی به گوشه‌ای از یک پازل پرداختند و هرگز با نگاهی جامع و با در نظر گرفتن میزان تأثیر سیستمی هر متغیر و رابطه‌ی متغیرها به موضوع نپرداختند. امیدوارم در آینده یک تحلیل علمی و کامل از این برنامه صورت گیرد.

داستان برودپیک برای من نکته‌ها و درس‌آموخته‌های بسیاری داشت، از جمله این‌که جوانان این سرزمین برای پیشرو بودن و موفقیت‌های بزرگ در زمینه‌های مختلف هزینه‌هایی گزاف و در بیشتر موارد غیرضروری می‌پردازند و رنج‌های بسیاری را متحمل می‌شوند؛ از دفاع از خاک ایران تا گشایش مسیری نو به نام ایران در هیمالیا!

و دیگر آن‌که برای پیش‌برد اهداف و تحقق بخشیدن آرزوها و رویاها، در کنار

ی‌جویی‌ها، صبر و زمان دو عامل سرنوشت‌ساز و مهم هستند. من این درس‌آموخته را در فرایند گردآوری و آماده‌سازی این کتاب سرلوحه قرار دادم، تا جایی که پانزده نسخه از کتاب در فرایند کار تهیه و اصلاح شد.

در پایان از خانواده‌های ارجمند بزرگی، کیوان و جراحی و مدیریت محترم نشر چشمه و همه‌ی عزیزانی که در تهیه و انتشار این کتاب همکاری و همدلی داشتند صمیمانه سپاس‌گزارم.

آزاد بهادری

ما برای بوسیدن خاک سر قله‌ها  
چه خطرها کرده‌ایم  
چه خطرها کرده‌ایم

## مقدمه‌ی خانواده‌ی آیدین

داستان برودپیک داستان سه‌جان‌شيفته‌ای است که در راه هدف خود برای فتح قله‌ها، جان خود را گذاشتند. آن سه آرش‌وار جان خود را بر سر گشودن «مسیر ایران» بر فراز برودپیک نهادند. آن‌ها در کوه باهم آشنا شدند و در کوه باهم ماندند.

داستان آشنایی آیدین با کوه به دوران نوجوانی‌اش برمی‌گردد. او که علاقه‌ی زیادی به ورزش داشت و ورزش‌هایی مثل فوتبال و کونگ‌فوتوآ و والیبال را آزموده بود، وقتی در سیزده چهارده‌سالگی پایش به کوهستان و مسیر کلک‌چال باز شد، دیگر از آن جدا نشد و روز به روز وابستگی و علاقه‌اش به کوه بیشتر و بیشتر شد. به طوری که این امر تمام زندگی‌اش را تحت‌تأثیر قرار داد و دیگر برای همیشه اولویت او کوه شد و تمام رشته‌های مرتبط با آن مانند سنگ‌نوردی، یخ‌نوردی، بدن‌سازی، دومیدانی و... همگی برای این بود که خود را آماده نگه دارد تا بتواند بیشتر با او (کوه) باشد.

سال ۱۳۸۸ وقتی مطرح کرد که با گروهی از باشگاه آرش می‌خواهد در قالب یک تیم به پاکستان و هیمالیا برود، هنوز بیست‌سالش تمام نشده بود، اما با پشتکار خودش و دوستان و خانواده به فراهم آوردن زمینه‌های این سفر ورزشی پرداخت. در تیم ده‌نفره‌ی باشگاه قرار گرفت و رهسپار رشته‌کوه‌های قراقرم در پاکستان شد. پس از گذشت نزدیک به دو ماه با باز کردن بخشی از مسیر تا ارتفاع ۷۱۰۰ متری، که تنها دو نفر از اعضای این تیم به این ارتفاع رسیدند (آیدین و رامین)، اقدام به بازگشت کرد اما کوتاه نیامد و خود را برای صعودی دیگر در سال ۱۳۹۰ آماده کرد.